

اسطوره و اسطوره‌شناسی
نزد جوزف کمبل

بهمر . نامور مطلق
بهروز عوض پور

The Myth & Mythology
to Joseph Campbell
Bahman Namvar Motlagh
Behrooz Avazpour

●
فهرست

پیشگفتار.....	۱
بخش نخست: شخصیت علمی جوزف کمبل و شکل‌گیری آن.....	۵
مقدمه.....	۶
قسمت نخست: روش تطبیقی.....	۱۴
قسمت دوم: ساخت‌گرایی.....	۱۹
قسمت سوم: عرفان شرقی.....	۲۵
موخره.....	۲۸
بخش دوم: اسطوره‌شناسی جوزف کمبل و شکل‌گیری آن.....	۳۳
مقدمه.....	۳۴
قسمت نخست: اسطوره.....	۳۷
قسمت دوم: اسطوره‌شناسی.....	۵۳
اسطوره‌شناسی تطبیقی.....	۵۷
اسطوره‌شناسی ساخت‌گرا.....	۶۵
قسمت سوم: اسطوره‌شناسی تطبیقی ساخت‌گرا؛ تک‌اسطوره.....	۷۲
قهرمان.....	۷۸
سفر قهرمان.....	۸۳

- قسمت چهارم: نقد اسطوره‌شناسی تطبیقی ساخت‌گرا؛ تک‌اسطوره..... ۱۰۵
- موخره..... ۱۱۲
- بخش سوم: نمونه‌های کاربردی..... ۱۱۷**
- قسمت نخست: رمان سووشون..... ۱۲۶
- قسمت دوم: فیلم زنی به نام نیکیتا..... ۱۵۰
- قسمت سوم: رساله‌الطیر ابن سینا..... ۱۶۶
- قسمت چهارم: آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی..... ۱۸۶
- نمایه..... ۲۰۹**
- کتاب‌نامه..... ۲۱۹**

این مکتب‌ها را بنیان می‌نهد، معتقدات الهی سنتی و تفکر مابعدالطبیعی قدیم، آشکارا عرصه را برای تشریح علمی و شناخت تحصلی-تحقیقی خالی می‌کردند. در چنین فضایی بود که به لطف آگوست کنت^۱، پوزیتیویسم^۲ آرام آرام پا گرفت و رفته رفته به پارادایم قاطع قرن نوزدهم تبدیل شد. این منظر فلسفی در اساس و اصول خود همانا بر علم مبتنی است، البته علم در مفهوم تحصلی-تحقیقی آن. به دیگر سخن، این‌جا منظور از «درست» به مفهوم فلسفی آن همان است که به تجربه «حاصل» شده و در عمل «تحقیق» آن به کمک علم «ممکن» باشد. نیاز به توضیح ندارد که این دیدگاه اساساً بر تجربه استوار است. و از همین جاست که در این پارادایم علوم تجربی یا به بیانی دیگر علوم طبیعی چنان اوج می‌گیرند که همه چیز، حتی امور ذهنی غیر طبیعی را نیز شامل می‌شوند^۳. آگوست کنت بر این است که فلسفه‌ی اصیل صورت توسعه‌ی منظم کاربرد چیزی را به خود می‌گیرد که هولباخ^۴ «مفاهیم طبیعی»^۵ نامیده است. و به نظر او این بدان معناست که فقط آنچه بتواند قابل آزمون تجربی باشد می‌تواند به عنوان شناخت به شمار آید» (کاپلستون، ۱۳۸۸: ج ۹، ۹۳). نیاز به توضیح ندارد که این آزمون تجربی صرفاً به لطف علم، آن هم علمی تحصلی-تحقیقی، ممکن است. و از نظر آگوست کنت، پیشرفت در شناخت در واقع پیشرفت در شناخت علمی است.^۶ دیگر در هر زمینه‌ای صحبت از «علم» چیزی است (علم فلسفه، علم سیاست، علم شریعت، ...)، و با همه چیز چنان برخورد می‌شود که با امور عینی طبیعی: «به گفته‌ی آگوست کنت، ویژگی اساسی پوزیتیویسم این است که همه‌ی پدیده‌ها را تابع قوانین طبیعی ثابت می‌بیند. با این توضیح که عبارت «همه‌ی پدیده‌ها» البته پدیده‌های انسانی را نیز شامل می‌شود» (همان: ۱۰۸). و از فلسفه و اخلاق گرفته تا روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، برای هر گونه پژوهشی، همان روشی پیشنهاد یا حتی تحمیل می‌شود که در زیست‌شناسی.

گفتنی است که در نتیجه‌ی این استیلا، اندیشه‌ی فلسفی و در پی آن انحاء دانایی یا ساده‌تر از آن دانش در مفهوم عام آن هم دچار تحولاتی شگرف شد؛

1. Auguste Comte. فیلسوف فرانسوی (۱۸۵۷-۱۷۹۸)

2. Positivism

3. Holbach'd Baron ,Thiry Henri-Paul. فیلسوف آلمانی-فرانسوی (۱۷۲۳-۱۷۸۹)

4. Le bon sens ,ou idees naturelles opposes aux idees sur naturelles

۵. جهت مطالعه‌ی بیشتر تر ک: کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۸). تاریخ فلسفه ج ۹. عبدالحسین آذرنگ و سید محمود یوسف ثانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. بخش یکم، از انقلاب صنعتی تا آگوست کنت.

قسمت نخست: روش تطبیقی

تحت تاثیر توسعه‌ی علوم طبیعی در سده‌ی هفدهم، در سده‌ی هجدهم تمایل به روش تجربی در بررسی انسان، سلوک و زندگی اجتماعی او، آرام آرام بالا گرفت. و در متن این همه، فضای فلسفی موجود نیز دستخوش تحولات چشمگیری شد. چنان‌که در آخرین دهه‌های این سده، تفکر درباره‌ی تعارض بین شناخت دقیق رو به افزایش که در حوزه‌ی علوم (خصوصاً علوم تجربی) به دست آمده بود از یک طرف، و نظام‌های متعارض مابعدالطبیعه از طرف دیگر، دعوی همیشگی مابعدالطبیعه‌ی سنتی را درباره‌ی هر چیزی که به درستی بتواند به عنوان شناخت واقعیت قلمداد شود، با تردید اساسی مواجه می‌ساخت. توضیح این که، خردگرایی دکارتی که از چندی پیش با این نظر که «اثبات موجودیت واقعیات بنا به ذات ناممکن است» هاله‌ای از شک و ناباوری بر واقعیات افکنده بود، بسیاری از فلاسفه را بر آن داشت که به قابل اعتماد بودن «حواس» و به طور کلی «تجربه‌ی آدمی» توسل جویند گو این که این اعتقاد به لحاظ عقلی اثبات‌پذیر نباشد. بدیهی است که این همه ضمن تضعیف خردگرایی دکارتی به ارزشیابی فلسفه‌ی تجربه‌مدار بریتانیایی به ویژه فلسفه‌ی لاک می‌انجامید. اصراری که لاک^۱ در مورد ارزش تجربه نشان می‌داد با نظام ارزشی جور در می‌آمد که برای تجربه‌ی مستقیم نسبت به دادگان حسی در گسترده‌ترین سطح ممکن ارج و اعتبار خاص قائل بود، به ویژه تجربه‌ی مستقیمی که در عمق وجود آدمی احساس شده باشد. گفتنی است که تاکید بر تجربه در این مفهوم خاص راه را برای بروز مکاتب فلسفی در عالم اندیشه هموار کرد که از آن زمان به بعد در حیات فرهنگی غرب پایگاه محکمی برای خود به دست آوردند. جای توجه دارد که در همه‌ی این مکاتب فلسفی، با دقتی تر از آن در اندیشه‌ی تحولی رو به ترقی که اصول و اساس

1. John Locke. فیلسوف انگلیسی (۱۷۰۴-۱۶۳۲)

در حوزه‌های متفاوت (از جمله زبان‌شناسی، دین‌شناسی، اسطوره‌شناسی، ...)، موجبات حیرت غربیانی را فراهم می‌آورد که تا آن زمان خود را تافته‌ای جداافتاده پنداشته و به تبع این رأس جهان می‌دیدند و متمایز از همگان. گفتنی است که این حیرت حداقل برخی از آنان را به تأمل و تعمق دقیق در این باره واداشت، چنان که از آن پس موضوع پژوهش‌های متفاوت آنان که تا آن زمان صرفاً حوزه‌ی فرهنگی غرب را در برمی‌گرفت بسط یافت و متوجه تمدنهای دیگر هم شد؛ به ویژه تمدن‌های شرقی. و توجه به همین دیگری، در گام نخست، سبب کشف جهان فرهنگی نوینی شد به نام و نشان هندواروپایی.^۱ و این کشف خود موجب تکوین انواع نوینی از دانش‌های تطبیقی شد چون زبان‌شناسی تاریخی-تطبیقی، دین‌شناسی تطبیقی، اسطوره‌شناسی تطبیقی، ... که از میان آن‌ها با توجه به موضوع این نوشتار اسطوره‌شناسی تطبیقی از اهمیتی درخور بهره می‌برد و از این راه به تبیینی درخور هم نیاز دارد.

اسطوره‌شناسی تطبیقی: اسطوره‌شناسی تطبیقی عنوان رساله‌ای بس مهم از ماکس مولر^۲، اسطوره‌شناس بنام آلمانی، است که نگارش آن از دید عموم متخصصان سرآغاز شکل‌گیری این نوع یا نحو از مطالعات اسطوره‌شناختی است. جای توجه دارد که عده‌ای کوهن^۳ را بانی نخستین اسطوره‌شناسی تطبیقی می‌دانند، اما باید توجه داشت که او بیش‌تر به فیلولوژی اسطوره‌ای پرداخته است تا اسطوره‌شناسی تطبیقی. توضیح این که اسطوره‌شناسی که در نیمه‌ی نخست قرن نوزدهم شکل گرفته بود رفته رفته توسعه یافت و دارای شاخه‌های متعدد و متنوع شد، از طرفی همان طور که گفته شد نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم دوره‌ی ظهور بیش‌ترین رشته‌های تطبیقی بود، یادآوری این نکته نیز مناسب است که اسطوره‌ها از بهترین عناصر برای مقایسه و تطبیق هستند چرا که ذاتاً طبیعتی تطبیقی دارند. از سوی دیگر هم، اسطوره‌ها به عنوان مهم‌ترین نماد یا نشانه‌ی هویتی یک قوم یا یک ملت بهترین عناصر برای مقایسه با دیگر اقوام و ملت‌ها قلمداد می‌شوند. گفتنی است که سرآغاز شکل‌گیری این نوع یا نحو از مطالعات

۱. جهت مطالعه‌ی بیش‌تر رک: نامورمطلق، بهمن و بهروز عوض پور (۱۳۹۴). اسطوره و اسطوره‌شناسی نزد

ماکس مولر. تبریز: موعام.

2. Friedrich Max Müller اسطوره‌شناس و فیلولوژیست آلمانی (۱۸۲۳-۱۹۰۰).

3. Franz Felix Adalbert Kuhn. فیلولوژیست آلمانی (۱۸۸۱-۱۸۱۲)

تحولاتی که در اندک زمانی به میل شدید به تخصص‌گرایی و در نتیجه تفکیک دانش‌ها از همدیگر منجر شد و از این راه طبقه‌بندی دقیق‌تر گونه‌های موجود و ایجاد گونه‌های نو. به بیانی دیگر، به دنبال توسعه و تنوع روزافزون دانش در قرون متأخر طبقه‌بندی گونه‌های آن نیز رفته رفته از دقت بیش‌تری برخوردار گشت، چنان که در دو سده‌ی اخیر دانش‌های محض که پدیده‌ی عصر مدرن بودند، هر کدام به طور صرف و خاص به مطالعه‌ی موضوع‌های خود پرداختند. به جرات می‌توان گفت که در این دوره دیگر نمی‌شد دانش بشری را واحدی پیوسته در نظر گرفت، چرا که اساس و اصول کلیت آن از هم گسسته و خود آن به اجزایی چنان مستقل و منفصل از هم تجزیه شده بود که دیگر تصور وحدتی همه‌گیر برای کلیت آن به واقع غیر ممکن می‌نمود. جای توجه دارد که به‌رغم تمامی دستاوردهایی که می‌توان همه را مدیون همین ریزبینی و جزئی‌نگری دانست، مواردی چون نگرش شبکه‌ای و کلان از جمله اموری بودند که به دنبال این مهم رفته رفته هر چه بیشتر رنگ باختند، چندان که در انتهای سده‌ی نوزدهم قصه‌ی علوم از قصه‌ی «فیل در تاریکی» مولوی چیزی کم نداشت. به دنبال این و در جهت حل و فصل این عوارض بود که دانش‌های میان‌رشته‌ای و تطبیقی برای نخستین بار به مفهوم مدرن خود مطرح گشت. و دیری نپایید که در عرصه‌ی علوم واردی چون فلسفه‌ی تطبیقی، حقوق تطبیقی، هنر تطبیقی، ... جان گرفتند تا هرکدام به نوبه‌ی خود بخشی از عوارض مذکور را به چالش بکشند و در صورت امکان به رفع آن‌ها بپردازند. از این تمهید خلاصه نتیجه این‌که دانش‌های تطبیقی، مجموعه دانش‌هایی است که از یک سو در مقابل دانش‌های منطقه‌ای، فرهنگی و تمدنی قرار می‌گیرند و از سویی دیگر در مقابل دانش‌های محض و ناب. و روش پرداختن به این نوع از علوم همان است که موضوع این قسمت از این نوشتار است: روش تطبیقی.^۱

این میان نباید از نظر دور داشت که یکی از اهم دلایل شکل‌گیری و شکوفایی دانش‌های تطبیقی، آشنایی غرب با تمدن‌های بیرون از حوزه‌ی فرهنگی غرب است در اوایل قرن نوزدهم. نیاز به توضیح ندارد که این آشنایی از سویی در رویکرد استعمارگرایانه‌ی دولت‌های غربی ریشه دارد و از سوی دیگر در افزایش رفاه مادی ملت‌های غربی و از این راه رشد پیوسته‌ی تمایل آنان به بازدید از شرق. ورود به سرزمین‌های متفاوت و مواجهه‌ی با شباهت‌های متعدد و متنوع

۱. جهت مطالعه‌ی بیش‌تر رک: نامورمطلق، بهمن و منیژه کنگرانی (۱۳۸۹). دانش‌های تطبیقی. تهران: سخن.